

A Jurisprudential Examination of the Arguments for “Living Together with Kindness” as a Legal Principle^{*1}

Fariba Alasvand¹ 

Zahra Shahyari Heydarlou² 

Assistant Professor, Research Institute for Women and Family, Qom, Iran (Corresponding Author)
alasvand@wfr.ac.ir

Islamic Seminary Student (Level 4) in Family Jurisprudence and Ph.D. Student in
Women's Studies, Qom, Iran
shahyarizahra@gmail.com



Abstract

If “living together with kindness” (*mu‘āshirat bi-l-ma‘rūf*) can be established as a jurisprudential principle, it would pave the way for resolving many emerging issues related to spousal rights. This study employs a descriptive-analytical method to examine the evidence supporting its status as a principle. The jurisprudential basis for the principle includes four Qur’anic verses, the most important of which is: *āshirūhunna bil-ma‘rūf* (Live with them in accordance with what is right, Surah al-Nisa 4:19), which best aligns with the concept. The ambiguities in this verse that must be resolved include the meaning of *ma‘rūf* and the implication of the verb *‘āshirū*. Among the four proposed meanings of

* This article is extracted from a thesis entitled “The Feasibility of Establishing the Jurisprudential Principle of Living Together with Kindness Based on the Noble Verse ‘*Wa Ashirūhunna bil-ma‘rūf*’ and Its Most Significant Jurisprudential Implications” (Supervisor: F. Alasvand), Research Institute for Women and Family, Women's Studies, Qom, Iran.

1. Cite this Article: Alasvand, F., & Shahyari Heyderlou, Z. (2025). A Jurisprudential Examination of the Arguments for “Living Together with Kindness” as a Legal Principle. *Journal of Fiqh*, 32(121), pp. 105-135. <https://doi.org/10.22081/jf.2025.70015.2845>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

Received: 2024/10/02 • **Revised:** 2025/09/03 • **Accepted:** 2025/05/18 • **Published online:** 2025/06/10

© The Authors



ma'rūf, the most suitable is “that which is recognized as good by custom,” which implies that *‘āshirū* denotes obligation and is a binding command. While the addressee in the verse appears to be men, the meaning of the verb form (bab tafā‘ul), which indicates mutual cooperation, shows that both husband and wife are addressed. Furthermore, the verse makes “living together with kindness” obligatory from the time of the marriage contract. The next set of evidence is found in the verses that mention *retaining with kindness*. Although these verses generally support the idea of living together with kindness, they do not fully align with the principle. Secondly, the command to *‘live together with kindness’* in these verses pertains to the period following revocable divorces and does not include the period following the marriage contract itself.

Keywords

Rule of good cohabitation, Husband’s duties, Jurisprudential principle, Wife’s Rights, Living Together Kindness.

بررسی ادله فقهی قاعده بودن معاشرت به معروف^۱

فریبا elasوند^۱  زهرا شاهپوری حیدرلو^۲ 

۱. استادیار، پژوهشکده زن و خانواده، قم، ایران (نویسنده مسئول).

Email: alasvand@wfrc.ac.ir

۲. طلبه سطح ۴ فقه خانواده و دانشجوی دکتری مطالعات زنان، قم، ایران.

Email: shahyarizahra@gmail.com



چکیده

اگر «معاشرت به معروف» به عنوان قاعده فقهی اثبات شود، راهگشای بسیاری از مسائل مستحدثه در باب حقوق زوجین است. این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی ادله قاعده بودن آن می پردازد. ادله فقهی قاعده معاشرت به معروف، چهار آیه در قرآن است. آیه «عاشروهن بالمعروف»، مهمترین دلیل قاعده است که بیشترین مطابقت را با آن دارد. ابهامات موجود در این آیه که باید حل شود معنای معروف و دلالت عاشروا است. مناسب ترین معنا برای «معروف» از میان معانی چهارگانه، حسن عندالعرف است که در این صورت «عاشروا» دلالت بر وجوب می کند و امر مولوی است. مخاطب این آیه گرچه ظاهراً مرد است اما با توجه به معنای باب تفاعل که تعاون است، مخاطب هم زن و هم مرد است؛ همچنین آیه «عاشروهن بالمعروف» معاشرت به معروف را از لحظه عقد زن و شوهر واجب

* این مقاله مستخرج از پایان نامه با عنوان: «امکان سنجی اثبات قاعده معاشرت به معروف با استناد به آیه شریفه "و عاشروهن بالمعروف" و مهمترین ثمرات فقهی آن» (استاد راهنما: فریبا elasوند)، پژوهشکده زن و خانواده، رشته مطالعات زنان، قم، ایران است.

۱. **استناد به این مقاله:** elasوند، فریبا؛ شاهپوری حیدرلو، زهرا. (۱۴۰۴). بررسی ادله فقهی قاعده بودن معاشرت به معروف. فقه، ۳۲(۱۲۱)، صص ۷۵-۱۳۵.

<https://doi.org/10.22081/jf.2025.70015.2845>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۱ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰



می‌کند. دلیل بعدی آیات امساک به معروف است. بررسی‌ها نشان می‌دهد این آیات گرچه به‌طور اجمالی معاشرت به معروف را اثبات می‌کنند اما مطابقت کامل با قاعده ندارند؛ زیرا اولاً مخاطب این آیات فقط مردان هستند، ثانياً امر به معاشرت به معروف بعد از طلاق‌های رجعی است و معاشرت بعد از عقد نکاح را دربر نمی‌گیرد.

کلیدواژه‌ها

قاعده معاشرت، وظایف زوج، حقوق زوج، معاشرت معروف.

مقدمه

بحث خانواده از جمله مباحث مهمی است که شارع مقدس، احکام متعددی درباره حقوق و وظایف زن و شوهر در قبال هم وضع کرده است. امروزه مسائل خانواده و زوجین ابعاد جدیدی از مسئله بودگی پیدا کرده‌اند برای مثال حدود نفقه زن با توجه به تحولات سبک زندگی یا لزوم استیذان از همسر با نظر به توسعه اشتغال زنان یا سایر اشکال حضور اجتماعی زنان، احکام خانواده را در معرض سوالات جدیدی قرار داده است. به نظر می‌رسد قواعدی مانند معاشرت به معروف می‌تواند در حل بسیاری از مسائل نوپدید روابط زوجین، کارآمد باشد چنان‌که این قاعده در حل دعاوی خانوادگی نیز کارکرد داشته و می‌تواند در کنار سایر قواعد مانند عسر و حرج، مورد استناد قضات قرار گیرد.

در راستای استنباط احکام زوجین در مسائل نوپدید، ادله فقهی و اجتهادی مضبوط و روش‌ها مشخص هستند و بررسی دلالتی ادله همواره راهی مفتوح است که می‌توان در گستره آن با توجه به عناصر زمانی و مکانی اجتهاد کرد. قاعده معاشرت به معروف دارای ویژگی‌هایی است که در صورت اثبات می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مسائل حقوقی زوجین باشد. از جمله اینکه این قاعده شامل طرفین می‌شود و طبق آن زن و مرد موظف می‌شوند طبق معاشرت به معروف با هم رفتار کنند. ثانیاً قاعده معاشرت به معروف معیار حقوق زوجین را عرف قرار می‌دهد؛ بنابراین در مسائلی که دلیل خاصی نداریم می‌توان به عنوان قاعده عام به آن رجوع کرد. این امر نشان‌دهنده اهمیت و ضرورت تحقیق درباره قاعده بودگی معاشرت به معروف است.

در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی ادله قاعده بودگی معاشرت به معروف می‌پردازیم. چهار آیه از قرآن کریم وجود دارد که از نظر معنا و ظهور می‌تواند دلیل قاعده معاشرت به معروف بین زوجین باشد. در ادامه سعی می‌کنیم هر کدام از این آیات و ابهامات و اشکالات موجود در آنها را مورد بررسی قرار دهیم و در آخر مشخص کنیم که آیا معاشرت به معروف می‌تواند یک قاعده فقهی باشد.

پیشینه

علی‌رغم اینکه هنوز معاشرت به معروف از نظر فقهی به عنوان یک قاعده اثبات نشده، اما پژوهشگران در بحث‌های مختلف حقوق زوجین، بویژه مسائل مستحدثه از آن استفاده می‌کنند، حتی گاهی از آن به عنوان اصل یا قاعده یاد می‌کنند. گرچه برخی از مقالات سعی در بررسی ادله قاعده بودگی معاشرت به معروف داشته‌اند اما بررسی آنها در حد نام بردن از ادله و چند ادعا بوده است و از ابهامات و اشکالات ادله سخنی به میان نیاورده‌اند. مثلاً در مقاله‌ی قاعده «لزوم معاشرت به معروف» در روابط زن و شوهر، نویسنده در بیان ادله‌ی قاعده، آیه «عاشروهن بالمعروف» را مطرح می‌کند و در ادامه بدون هیچ بررسی فقهی، می‌گوید حتی اگر هیچ آیه یا روایت دیگری نباشد این آیه برای اثبات قاعده کفایت می‌کند. در حالی که این آیه از وجوهی نیازمند بررسی است مثلاً برخی از فقها معتقدند این آیه اخلاقی است و صلاحیت استنباط حکم شرعی را ندارد. نویسنده در ادامه آیاتی که در آنها تعابیر امساک به معروف آمده است را مورد بررسی قرار می‌دهد. با اینکه ظاهراً این آیات مختص وظیفه مرد در هنگام عده زن است، نویسنده این ظهور را بدوی و غیرمستقر می‌داند و معتقد است این آیات وظیفه مرد را در طول زندگی با زن نشان می‌دهد؛ در ادامه در تأیید مدعای خود روایاتی که درباره امساک به معروف و معنای آن آمده را می‌شمرد (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴، صص ۷۲-۵۳). غالب مقالات دیگر به تطبیق قاعده معاشرت به معروف با مسائل روز پرداخته‌اند. با توجه به اینکه تاکنون پژوهش کاملی درباره ادله فقهی قاعده بودن و اشکالات مربوط به آن ارائه نشده است، این پژوهش با بررسی ادله‌ی موجود در رابطه با «معاشرت به معروف» و تحلیل نظرات فقها در این مورد، در پی اثبات قاعده «معاشرت به معروف» و تعیین حدود آن طبق ادله است.

قاعده

در اصطلاح فقه، قواعد فقهی احکام عام هستند که در ابواب مختلف و موضوعاتش جاری می‌شود. موضوع قاعده فقهی از مسائل فقهی اعم و از مسائل اصولی اخص است.

قاعده فقهی دو نوع است: ۱. برخی قواعد، مختص عده‌ای از ابواب فقهی است نه همه آن، مانند قاعده طهارت که فقط در ابواب طهارت و نجاست جاری می‌شود. ۲. برخی از قواعد، موضوعات معین خارجی را دربر می‌گیرد و ممکن است در همه ابواب جاری گردد مانند قاعده‌های لاضرر و لاجرح که ممکن است در همه ابواب جاری گردد ولی موضوع آنها خاص است (مکارم شیرازی ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۳)؛ بنابراین اگر بخواهیم حکمی را به عنوان قاعده اثبات کنیم باید دقت داشته باشیم که آن حکم باید حداقل در عده‌ای از ابواب فقهی مورد استفاده قرار گیرد.

قاعده معاشرت به معروف

در تعریف معاشرت به معروف به عنوان قاعده چنین آمده است: هر یک از زن و شوهر باید در چارچوب رعایت عرف مقبول در جامعه با یکدیگر رفتار کنند. قاعده مورد بحث دقیقاً فقهی-حقوقی است و نه آموزه‌ای صرفاً اخلاقی (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴، ص ۵۵). قاعده معاشرت به معروف چند ویژگی دارد:

۱. این قاعده فقهی است نه عقلی؛ بنابراین نمی‌توان با امر ارشادی آن را اثبات کرد.
 ۲. مخاطب قاعده هر دوی زن و مرد است. یعنی هم در استنباط مسائل نوپدید حقوق زن مثل نفقه و هم در استنباط مسائل نوپدید حقوق مرد مثل لزوم استیذان زن در هنگام خروج از منزل کاربرد دارد.
 ۳. این قاعده از لحظه عقد حتی در زمان عده، معاشرت به معروف را واجب می‌کند.
 ۴. معیار حقوق زوجین طبق این قاعده، عرف است.
 ۵. قاعده در صورت عدم وجود دلیل خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد و در صورت وجود دلیل خاص باید نسبت قاعده و دلیل خاص بررسی شود.
 ۶. این قاعده شامل مسائل متعدد حقوق زوجین از جمله نفقه و اذن خروج از منزل است.
- نکته مهمی که باید در حین عملیات استنباط به آن دقت کنیم این است که قواعد دو

دسته‌اند: برخی اصل عملی هستند و باید در هنگام شک در حکم به آنها رجوع کرد و تکلیف را جست و جو کرد مانند اصل طهارت، و برخی حکم شرعی هستند مانند قاعده غرور. آیا قاعده معاشرت به معروف اصل عملی است یا حکم شرعی؟ اگر قاعده معاشرت به معروف یک اصل عملی باشد، هرگاه دلیل خاصی در رابطه با مسئله‌ای از حقوق زوجین نداشتیم به این قاعده رجوع می‌کنیم، اما اگر موضوع قاعده شک نباشد و حکم شرعی را بیان کند هر آنچه از حقوق زوجین که در دایره معاشرت قرار دارد را دربر می‌گیرد و اگر در دایره معاشرت دلیل دیگری هم داشته باشیم که با این قاعده در تعارض باشد باید این تعارض رفع شود و اگر تعارض مستقر بود و رفع نشد قاعده و دلیل خاص کنار گذاشته می‌شود و به اصل عملی و یا قدر متیقن رجوع می‌شود.

ادله قاعده معاشرت به معروف

آیه عاشروهن بالمعروف

این آیه از مهمترین ادله قاعده معاشرت به معروف است. درباره دلیل بودن این آیه اشکالاتی از سوی برخی فقها مطرح شده است. مهمترین اشکالات در معنای معروف و دلالت عاشروا بر امر است. در ادامه سعی می‌کنیم این اشکالات را بررسی کرده، مقدار مطابقت آیه با قاعده معاشرت به معروف را به دست آوریم.

در آیه «عاشروهن بالمعروف» واژه «معروف» نقش تعیین کننده‌ای در امکان استنباط از آیه و مولوی یا ارشادی بودن امر «عاشروا» دارد.^۱ مفسران درباره معنای معروف در آیه «عاشروهن بالمعروف» چند قول دارند: حسن عندالشرع (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۱۳؛ شیخ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۱)، حسن عندالعقل (سجستانی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹۵)، اخلاق (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۰۰؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶)، حسن عندالعرف (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۵۵؛ عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۷۳).

اگر معروف به معنای حسن عندالعقل باشد، امکان استنباط احکام در جزء جزء

۱. درباره مولوی یا ارشادی بودن امر در هر یک از معانی «معروف» ذیل بحث امر «عاشروا» سخن خواهیم گفت.

زندگی وجود ندارد؛ زیرا عقل جزئیات را تشخیص نمی‌دهد و احکام آن کلی است (دهقان سیمکانی، ۱۳۹۳، ص ۶۸) ممکن است گفته شود شارع طریقه معاشرت را به عقل و درک آن وانهاد و در مصادیق دخالت نمی‌کند. همان‌طور که گفته شد عقل جزئیات را تشخیص نمی‌دهد، کلیاتی مثل عدالت نمی‌تواند حقوق جزئی زوجین را مشخص کند. آنچه جزئیات را تشخیص می‌دهد حواس است، نه عقل.

برخی از تفاسیر معروف را به معنای اخلاقیات دانسته‌اند. با اینکه مواردی مثل سوءظن، دروغ، غیبت و ... حرام است ولی در رساله‌های فقهی اثری از این مباحث وجود ندارد شاید به دلیل اینکه فقها بین مباحث اخلاقی و فقهی تفاوت قائل‌اند. برخی از فقها معتقدند نمی‌توان از این آیه، حکم فقهی استنباط کرد چون معروف در آیه «عاشروهن بالمعروف» ناظر به جهات اخلاقی است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۲۳) و موضوع علم اخلاق ملکات و صفات نفس و حالات نفسانی و امور جوانحی و موضوع علم فقه رفتارها و اعمال جوانحی (فعل مکلف) هست (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷). این دلیل برای عدم امکان استنباط از آیه تام نیست. زیرا اولاً موضوع اخلاق فقط امور جوانحی نیست؛ مانند راستگویی، غیبت، مسخره که جوارحی است، در ثانی با فرض جوانحی بودن موضوع اخلاق، چنین نیست که موضوع علم فقه به‌طور مطلق امور جوارحی باشد (شاهپاری و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۱۶۳). با بررسی احکام فقهی مربوط به خانواده، امور جوانحی یافت می‌شود که موضوع احکام فقهی (چه تکلیفی و چه وضعی) قرار گرفته‌اند. برای مثال در احکام طلاق خلع، قصد زوج در ترک حقوق واجب زوجه موضوع حکم قرار گرفته است: اگر مرد حقوق واجب زناشویی را بدون قصد بذل فدیة توسط زن ترک کند، این مصداق اجبار زن نیست، اما اگر مرد به قصد بذل فدیة توسط زن، حقوق واجب زناشویی را ترک کند، مصداق اکراه و اجبار زن به فدیة خواهد بود و فدیة برای مرد حرام است (نجفی، بی‌تا، ج ۳۳، ص ۵۴). در اینجا با اینکه فعل خارجی (ترک حقوق واجب زناشویی) در هر دو صورت یکی است، اما با در نظر گرفتن فعل جوانحی یعنی قصد زوج، حکم فدیة گرفتن عوض می‌شود.

پس امور جوانحی همان‌طور که موضوع اخلاق است می‌تواند موضوع فقه نیز قرار

گیرد. تنها مسئله این است که امور اخلاقی یکسری احکام کلی هستند^۱، مانند انصاف خوب است، عدالت خوب است؛ در حالیکه حقوق زوجین مربوط به جزئیات است، مثل اینکه آیا نفقه دادن به زن متمکن الزامی است یا نه، مضاجعه واجب است یا نه، حد تمکین زن باید چند مدت یکبار باشد؟ همه اینها احکامی است که اسلام باید درباره آن نظر خود را بیان کند، در حالی که اخلاق نظری در این موارد ندارد.

اگر معروف به معنای حسن عندالشرع باشد، در این صورت آیه به مردم امر می‌کند آن‌گونه که شرع دستور داده با همسر خویش رفتار کنید، با توجه به اینکه شرع در مورد بیشتر مسائل زندگی زناشویی ساکت است و آیه یا روایت نبوی درباره چگونگی معاشرت با همسر در شئون مختلف زندگی نداریم، چگونه این آیه مسلمانان را به معاشرت شرعی دعوت می‌کند. مسئله بعدی ارشادی بودن امر به اطاعت از شرع است که در بحث‌های آینده از آن سخن خواهیم گفت.

اگر معروف را به معنای حسن عندالعرف بدانیم، آیه مردم را امر به معاشرت عرفی با همسر خویش می‌کند. در این صورت اشکالات پیش گفته در اینجا مطرح نیست، زیرا عرف درباره جزء جزء زندگی زن و مرد احکام مشخصی دارد، همچنین همان‌طور که بعداً خواهیم گفت امر به معاشرت عرفی مولوی است. در تفسیر معروف به عرف، ابهاماتی وجود دارد که هر چند در اصل اعتبار داشتن و نقش آفرینی عرف در مسیر استنباط تأثیری ندارد ولی درباره چگونگی این نقش آفرینی تأملاتی جدی را خواهد طلبید. سوالات مهمی مانند: در هر عصر طبق کدام عرف حقوق زن و مرد مشخص می‌شود؟ جوامع مختلف اسلامی عرف‌های مختلفی دارند، آیا هر مسلمانی طبق عرف منطقه خود رفتار میکند؟ آیا اگر مسلمانی در بین مسیحیان زندگی میکند، حقوق زن طبق عرف همان منطقه تعریف می‌شود؟ عرف معیار، عرف کدام جامعه و کشور اسلامی است؟ بنابراین برای روشن شدن این ابهامات باید در معنای خود عرف نیز سخن بگوییم.

۱. زیرا اخلاق شاخه‌ای از عقل عملی است (هدایتی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۸) و عقل کلیات را درک می‌کند.

عرف

عرف عبارت است از هر چیزی که مردم به آن عادت کرده‌اند و طبق آن زندگی می‌کنند، ممکن است آن چیز فعلی باشد که بین آنها شیوع پیدا کند، یا قولی که بین آنها متعارف شود (تبریزی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۳)؛ همچنین عرف آن چیزی است که مردم آن را می‌شناسند و به سمت آن روان‌اند، چه قول باشد، چه فعل و چه ترک (حکیم، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۹). می‌توان تعریف اول را اشاره به آداب و رسوم مردم دانست و تعریف دوم را مربوط به چیزهایی دانست که عرف آن را می‌شناسند و منکر و مجهول نیستند. فقها به عرف مردم هر منطقه عرف عام می‌گویند، در مقابل عرف خاص که منظور از آن عرف قشر خاص و یا زمان خاص، مثل زمان رسول الله ﷺ است (حکیم، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۰).

در ظاهر منظور فقها از عرف در آیه «عاشروهن بالمعروف»، عرف عام است؛ زیرا هیچ کدام از آنها در استناد به آیه، از عرف زمان رسول الله ﷺ سخن نگفته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۴). اگر شرع تشخیص حقوق زوجین را به عرف عام واگذار کرده است، از آنجا که آیه «عاشروهن بالمعروف» یک دلیل اجتهادی است و حکم واقعی را به ما می‌دهد ممکن است با ادله دیگر حقوق زوجین متعارض باشد؛ زیرا ادله خاص یک حکم می‌دهند و عرفی که آیه آن را حجت دانسته ممکن است حکم دیگری بدهد. در این صورت با عوض شدن عرف‌ها و ایجاد تعارض بین ادله خاص و قاعده، مجبور به کنار گذاشتن هر دو دلیل می‌شویم، به علاوه احکامی که دلیل خاص ندارند و طبق آیه باید به عرف عام رجوع کنیم و از آنجا که عرف عام در زمان و مکان مختلف متفاوت است احکام زوجین متغیر می‌شود. با توجه به این اشکالات، نتیجه می‌گیریم منظور از معروف در آیه عرف عام نیست. آنچه به نظر درست می‌رسد این است که عرف در آیه را به معنای خاص بگیریم و بگوییم در مواردی که عرف خاصی در زمان رسول الله ﷺ وجود دارد به همان رجوع می‌کنیم اما در مواردی که عرف خاصی وجود ندارد، مانند تلفن همراه به عنوان نفقه، به عرف زمان زوجین رجوع می‌کنیم. چنین نظریه‌ای در باب ربا، درباره تشخیص کیلی و وزنی بودن اجناس توسط شیخ طوسی ارائه شده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۹۰). طبق این معنا از عرف، مواردی مثل اصل نفقه، اذن خروج از

منزل، حق القسم و ... که در زمان رسول الله ﷺ وجود داشته‌اند واجب می‌شود، درباره موارد دیگری مثل مصادیق جدید نفقه که در آن زمان وجود نداشتند به عرف زمان و مکان زوجین رجوع می‌شود.

دلالت امر «عاشروا»

گفتیم قاعده معاشرت به معروف دارای ویژگی‌هایی است که در هر کدام از ادله‌ی قاعده باید این ویژگی‌ها مورد بررسی قرار گیرد. در آیه «عاشروهن بالمعروف» بررسی دلالت امر در آیه موجب روشن شدن مقدار مطابقت آیه با قاعده مورد نظر می‌شود. در این قسمت درباره مخاطب امر، دلالت امر بر تکرار یا مره، دلالت امر بر وجوب یا استحباب و همچنین ارشادی یا مولوی بودن امر سخن خواهیم گفت.

اکثر فقها معتقدند مخاطب امر در آیه هر دوی زن و شوهر است. شیخ طوسی می‌گوید «همین که معاشرت به معروف با آیه ثابت شد بر هر کدام از زن و مرد واجب می‌شود از چیزهایی که همسرش کراهت دارد دست بردارد»^۱ (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۲۴). فضل‌الله درباره مخاطب امر و دلیل آن می‌گوید: «معاشرت از باب مفاعله بین دو طرف است مانند مضاربه و مشارکه، بنابراین همان‌طور که معاشرت به معروف بر مرد واجب است بر زن نیز واجب است و در ادامه می‌گوید خطاب برای مردان قوی‌تر است چراکه قرآن از سلوک زنان به طاعت نام برده است» (فضل‌الله، درس خارج فقه، ۱۳/۶/۴۰). آیت‌الله جوادی آملی معتقد است گرچه طبق «عاشروا» زن نیز باید حقوق مرد را رعایت کند، اما در این آیه مخاطب مرد هست و در نتیجه مرد مسئول برنامه‌ریزی زندگی با معروف می‌باشد (جوادی آملی، درس خارج فقه، ۹/۱۰/۹۸).

۱. فإذا ثبت العشرة بالآية فعلى كل واحد منهما أن يكف عما يكرهه صاحبه من قول و فعل، و على كل واحد منهما أن يوفي الحقوق التي عليه من غير أن يحوج صاحبه إلى الاستعانة بغيره، و مرافته إلى الحاكم و وكلائه، و لا يظهر الكراهية في تأدية حق صاحبه مما هو واجب عليه، بل يؤديه باستيثار و انطلاق وجه و على كل واحد منهما إذا تمكن من تأدية ما عليه من الحقوق أن لا يمطل صاحبه و لا يؤخر فان مطله مع قدرة الدفع كان آثما (رك: شيخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۲۴).

اگر بخواهیم از نظر ادبیات عرب، مخاطب این آیه را بررسی کنیم، فعل «عاشروا» بر وزن «فاعلو» صیغه امر از باب مفاعله است. در «فاعل» گرچه لفظا فاعل بودن و مفعول بودن تقسیم شده است، یعنی یک نفر فاعل و دیگری مفعول است؛ اما از نظر معنا هر دو نفر در فاعلیت و مفعولیت مشترکند. به طور مثال وقتی می‌گوییم «ضارب زید عمرا»، گرچه در لفظ زید فاعل است و عمر مفعول، ولی در معنا هر کدام از آنها دیگری را زده است، پس هر دوی آنها هم فاعلند هم مفعول و هیچ کدام از آنها برای نصب یا رفع اولی از دیگری نیست (ناظرالجیش، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۰). در «عاشروهن» درست است که لفظا مرد فاعل و زن مفعول است اما در معنا هر کدام از آنها باید با دیگری معاشرت به معروف انجام دهد و هیچ کدام برای فاعلیت یا مفعولیت اولی نیست. افزون بر این اگر آیه تکلیف معاشرت به معروف را فقط به مرد امر می‌کرد، باید ماده «عشر» را به بایی می‌برد که معنای تعاون ندهد، مانند همان کاری که در آیات مربوط به امساک به معروف انجام داده است.^۱

با توجه به اینکه از ویژگی‌های قاعده معاشرت به معروف این است که شامل زن و مرد می‌شود، یعنی بر هر دوی آنها واجب است با دیگری معاشرت به معروف کند و مخاطب آیه هر دوی زن و مرد است، می‌توان برای اثبات این ویژگی قاعده، به آیه «عاشروهن بالمعروف» استناد کرد.

بحث دیگر درباره دلالت امر «عاشروا» بر وجوب یا استحباب است. مشهور فقها معتقدند اطلاق امر دلالت بر وجوب دارد (خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳)؛ مثلا اگر امر بر وجوب نماز در روز عید غدیر داشته باشیم و دلیلی بر استحباب نداشته باشیم، آن امر مطلق و دلالت بر وجوب می‌کند، اما اگر علاوه بر آن امر، دلیلی دیگر مبنی بر استحباب نماز روز عید غدیر داشته باشیم این دلیل قرینه‌ای بر استحباب آن امر است. برخی معتقدند روایات بسیاری که در زمینه استحباب حسن خلق وجود دارند مفهوم امر در آیه را قید می‌زنند^۲

۱. در آیات امساک به معروف از امر «امسکوهن» در باب افعال استفاده شده است که مخاطب آن فقط مرد است.
 ۲. قرینه استحباب امر نیز نوعی قید در مفهوم امر است: وجوب طلب مطلق است ولی مستحب طلب مقید است (رک: آیت‌الله سبحانی، درس خارج اصول، ۹۴/۱۱/۲۷).

و قرینه‌ای بر استحباب امر آیه بر معاشرت به معروف هستند (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۷۰). برای بررسی اطلاق یا عدم اطلاق امر «عاشروا» باید نسبت این امر را با ادله‌ی استحباب معاشرت به معروف بسنجیم.

روایات مربوط به استحباب معاشرت به معروف دو دسته‌اند، برخی به حسن معاشرت با عامه مردم و برخی به حسن معاشرت با همسر سفارش می‌کنند. روایاتی که به حسن معاشرت با عامه مردم سفارش می‌کنند اعم از آیه هستند، زیرا موضوع آیه معاشرت به معروف با همسر است نه عامه مردم، پس این روایات نمی‌توانند مفهوم امر در آیه را قید بزنند و قرینه‌ای بر استحباب گردند. بلکه این آیه است که روایات را قید می‌زند و مفهوم آنها چنین می‌شود: معاشرت به معروف با عامه مردم مستحب است مگر با همسر که واجب است. روایاتی که درباره حسن معاشرت با همسر هستند نسبت به گستره‌ی آیه محدود می‌باشند؛ بنابراین حتی اگر شرایط مقید کردن آیه فراهم باشد باز هم این روایات نمی‌توانند قرینه‌ای بر استحباب امر در مورد همه مصادیق معروف شوند، بلکه قرینه‌ای بر استحباب امر در مصادیق مشترک می‌شوند و در نتیجه امر «عاشروهن بالمعروف» در مورد همه حسن معاشرت‌ها نسبت به همسر واجب است مگر مصادیقی که روایات، آنها را مستحب نامیده‌اند.

بحث بعدی مولوی یا ارشادی بودن «عاشروا» هست. درباره ملاک ارشادی بودن امر گفته شده است: هر موردی که عقل در آن حکم مستقلی دارد، حکم شرعی وارد در آن ارشادی است مانند قبح ظلم و حسن احسان. در توضیح این قول گفته شده از آنجایی که جعل شارع در احکام عقلی تأسیسی نیست، امر و نهی در این قضایا ارشادی است^۱ (علیدوست، ۱۳۹۱، ص ۲۱۰). طبق این ملاک اگر معروف در آیه «عاشروهن

۱. وقتی امر ارشادی باشد دیگر برای آن امر ثواب و عقابی وجود ندارد جز آن ثواب و عقابی که برای متعلقش وجود دارد (صدر، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۱۳) در اینجا اگر آیه ارشاد به حکم شرع کند و مکلف به آن عمل نکند، فقط یک عقاب برای عدم امتثال حکم شرع دارد و برای عدم امتثال امر آیه عقابی وجود ندارد. اگر آیه ارشاد به حکم عقل کند در صورت عدم امتثال، فقط عواقب عدم عمل به حکم عقل دامن‌گیر مکلف خواهد بود و برای عدم امتثال امر آیه، عقابی وجود ندارد و شارع در اینجا به‌عنوان یک ناصح امر می‌کند نه در عنوان مولوی و امر هم در حقیقت یک تنبیه است (رک: شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۳).

بالمعروف» به معنای حسن عندالعقل، اخلاق یا حسن عندالشرع باشد، امر «عاشروا» ارشادی است زیرا امر به حکم عقلی می‌کند. در توضیح اینکه چگونه در معنای حسن عندالشرع، آیه امر به حکم عقل می‌کند باید گفت: وقتی «معروف» را به معنای حسن عندالشرع می‌گیریم یعنی آیه زوجین را به معاشرتی امر می‌کند که شرع قبلاً بدان معاشرت امر کرده است، به عبارت دیگر آیه امر به اطاعت از امر الهی می‌کند و اطاعت از امر الهی همان حکم عقل است (علیدوست، ۱۳۹۱، ص ۲۰۹)، در نتیجه آیه امر به اطاعت از حکم عقل می‌کند و ارشادی است. پس در صورتی که معنای معروف حسن عندالشرع یا حسن عندالعقل و یا اخلاق باشد، آیه «عاشروهن بالمعروف» ارشادی است و صلاحیت استنباط احکام شرعی در مورد حقوق زوجین را ندارد و نمی‌تواند قاعده معاشرت به معروف را اثبات کند. ممکن است کسی اشکال کند که ادله قاعده عدالت هم حکم عقل و امر به آن ارشادی است، پس در اینجا ارشادی بودن آیه ضرری به قاعده بودن معاشرت به معروف نمی‌زند. در جواب می‌گوییم ما در صدد اثبات قاعده معاشرت به معروف به عنوان یک قاعده فقهی هستیم، اما قاعده عدالت یک قاعده عقلی است.

اگر آیه زوجین را به معاشرتی امر کند که نزد عرف حسن باشد، در این صورت امر مولوی می‌شود و می‌توان از آن حکم شرعی استنباط کرد. با توجه به اینکه در بررسی معنای معروف، گفتیم درست‌ترین معنا برای «معروف» در آیه «عاشروهن بالمعروف» عرف می‌باشد، نتیجه می‌گیریم امر در این آیه مولوی می‌باشد. با اثبات مولوی بودن امر و دلالت آن بر وجوب در «عاشروهن بالمعروف» می‌توان برای وجوب قاعده معاشرت به معروف به این آیه استناد کرد.

تطبیق آیه «عاشروهن بالمعروف» با قاعده معاشرت به معروف

آیه «عاشروهن بالمعروف» بیشترین مطابقت را با قاعده معاشرت به معروف دارد. مخاطب آیه هم زن و هم مرد است، امر در آیه مولوی است و دلالت بر وجوب دارد. ظهور آیه در این است که آیه وجوب معاشرت به معروف را از لحظه‌ی عقد تا زمانی

که زن زوجه مرد به شمار می‌رود را دربر می‌گیرد. البته درباره محدوده عرف گفته شد آنچه مناسب احتیاط می‌باشد این است که درباره مصادیقی که در زمان معصوم عرف خاص دارد همان را مبنا قرار می‌دهیم و در مسائل مستحدثه که عرف خاص وجود ندارد به عرف زمان و منطقه سکونت زن و مرد رجوع می‌کنیم.

آیات «امساک به معروف»

سه آیه در قرآن کریم وجود دارد که با تعبیر امساک به معروف در رابطه با زوجین آمده است.^۱ برخی معتقدند این آیات دلیلی بر قاعده معاشرت به معروف هستند (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴، ص ۶۱). اما به نظر می‌رسد این آیات نمی‌توانند قاعده را با ویژگی‌هایی که

۱. الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَشْرِيعٍ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (سوره بقره، آیه ۲۲۹) (طلاق) - طلاق‌ی که شوهر در آن رجوع تواند کرد - دو مرتبه است، پس چون طلاق داد یا رجوع کند به سازگاری و یا رها کند به نیکی، و حلال نیست که چیزی از مهر آنان به جور بگیرید، مگر آنکه بترسید حدود دین خدا را راجع به احکام ازدواج نگاه ندارند، در چنین صورت زن هر چه از مهر خود به شوهر (برای طلاق) ببخشد بر آنان روا باشد. این احکام، حدود دین خداست، از آن سرکشی مکنید و کسانی که از احکام خدا سرپیچند آنها به حقیقت ستمکارند)

وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَنْتُنَّ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (سوره بقره، آیه ۳۳۱) (و هر گاه زنان را طلاق دادید بایستی تا نزدیک پایان زمان عده یا آنها را به سازگاری (در خانه) نگاه دارید و یا به نیکی رها کنید، و روا نیست آنان را به آزار نگاه داشته تا بر آنها ستم کنید. هر کس چنین کند همانا بر خود ظلم کرده است. و آیات خدا را به مسخره نگیرید و به یاد آرید نعمت خدا را که به شما لطف فرمود و - به خصوص نعمت بزرگ - کتاب آسمانی و حکمت الهی را که به شما فرستاد و شما را به اندرز آن بهره‌مند گرداند، و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا به همه چیز آگاه است).

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوْيَ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَُمْ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (طلاق، ۲) (آن گاه که (نزدیک است) مدت عده را به پایان رسانند باز یا به نیکویی نگاه‌شان دارید یا به خوش رفتاری ره‌اشان کنید و نیز (بر طلاق آنها) دو مرد مسلمان عادل گواه بگیرید، و (شما شاهدان نیز) برای خدا شهادت را برپا کنید. بدین وعظ الهی آن کس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد پند داده می‌شود، و هر کس خدا ترس و پرهیزکار شود خدا راه بیرون شدن (از عهده گناهان و بلا و حوادث سخت عالم) را بر او می‌گشاید).

بیان کردیم به طور کامل ثابت کنند. در ادامه به بررسی ظاهر آیات و همخوانی آن با ویژگی‌های قاعده معاشرت به معروف می‌پردازیم.

وجوب یا استحباب امساک به معروف

دو قرینه بر وجوب امساک به معروف در آیات شریفه داریم: در هر سه آیه وظایف مرد حصر شده است و اگر امساک به معروف نکرد باید از همسرش جدا شود، این نشان دهنده وجوب امساک به معروف است. افزون بر این در آیه ۳۳۱ بقره و آیه ۲ طلاق، امساک به صورت امر آمده است. با توجه به مباحثی که درباره امر در عاشروهن داشتیم قرینه‌ای بر استحباب معاشرت به معروف با همسر وجود ندارد پس امر «امسکوهن» دلالت بر وجوب می‌کند.

حد وجوب امساک به معروف

حد وجوب امساک به معروف از دو لحاظ باید مورد بررسی قرار گیرد، یکی زمان وجوب و دیگری مصادیق و کیف و کم آنهاست. درباره زمان وجوب باید به آیات امساک به معروف رجوع کرد و برای روشن شدن مصادیق امساک به معروف باید معنای معروف مورد تأمل قرار گیرد.

آیات امساک به معروف در هنگام تمام شدن عده زن، دو راه در مقابل مرد قرار می‌دهند، یا امساک به معروف یا رها کردن معروف؛ بنابراین طبق ظاهر آیات، امساک به معروف از هنگام رجوع به زندگی بر مرد واجب می‌شود. البته در آیه ۲۲۹ سوره بقره، دو احتمال وجود دارد: ۱. جمله «امساک به معروف» تفصیل «الطلاق مرتان» است که توضیح می‌دهد در دو طلاق اول، مرد در زمان عده زن یا باید زن را به نیکویی رها کند یا به معروف نگه دارد که منظور همان رجوع است. ۲. جمله «امساک به معروف» تأسیسی است و به معنای ادامه زندگی می‌باشد، در این صورت تسریح به معنای طلاق سوم است (بیرجندی، درس خارج تفسیر، ۸۹/۱۱/۳). در احتمال اخیر زمان وجوب امساک به معروف بعد از طلاق سوم است. ظاهراً برخی در این آیه هر دو احتمال را پذیرفته و

نتیجه گرفته‌اند در هر طلاق باید یکی از این دو راه را انتخاب کرد (سبحانی، درس خارج فقه، ۹۵/۳/۵)، با توجه به اینکه «امساک به معروف او تسریح به احسان» در هر کدام از احتمال‌ها معنی متفاوتی می‌دهد (در احتمال اول به معنای رجوع یا عدم رجوع، در احتمال دوم به معنای عدم طلاق یا طلاق است) و رجوع و عدم طلاق از لحاظ ماهیت و حکم با هم فرق می‌کنند، نمی‌توان هر دو احتمال را با هم پذیرفت.

در شان نزول‌های آیه ۲۲۹ بقره، هر یک از این دو احتمال به‌طور جداگانه بیان شده است. زنی نزد عائشه آمد و از طلاق‌ها و رجوع‌های پی در پی همسرش که به قصد ضرر رساندن انجام می‌داد شکایت کرد. در عرب جاهلی رسم بود که حتی اگر مرد ۱۰۰ بار زنش را طلاق می‌داد باز حق رجوع داشت. در همان لحظه آیه «الطلاق مرتین» نازل شد و حد طلاق را سه بار قرار داد و طلاق سوم در آیه‌ی بعدی آمده است: فان طلقها فلا تحل له (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۷۷). و هم‌چنین روایت شده که به پیامبر ﷺ گفته شد در این آیه، طلاق دو بار است پس سومین طلاق کجاست؟ حضرت فرمود: فامساک به معروف او تسریح به احسان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۷۷).

شیخ طوسی در اثبات اینکه منظور از امساک به معروف رجوع است می‌گوید: اگر تسریح در آیه به معنای طلاق سوم باشد آنگاه آیه بعدی که «فان طلقها» درباره طلاق سوم آمده بدون فایده خواهد بود، پس تسریح به احسان یعنی عدم رجوع و امساک به معروف یعنی رجوع بلاخلاف (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۴۵). اما دلیل شیخ، تام نیست و دوباره آمدن طلاق سوم لغو نیست؛ زیرا در مرحله اول شارع بیان می‌کند که طلاق رجعی دو بار است، بار سوم مرد یا باید امساک به معروف داشته باشد و یا رها کند، با توجه به اینکه حکم رها کردن یا همان طلاق سوم در آیه بعدی آمده در این آیه تأکید بر امساک به معروف است، یعنی شارع می‌خواهد بگوید درست است که مرد در مرتبه سوم حق رجوع ندارد ولی چنین نیست که هر طور دلش بخواهد زن را نگه دارد بلکه اگر تصمیم گرفت زن را نگه دارد باید به نحو معروف باشد. نتیجه اینکه طبق ظاهر آیات زمان وجوب امساک به معروف از هنگام رجوع مرد شروع می‌شود. حال باید دید این وجوب تا کجا ادامه دارد آیا اگر فقط در هنگام رجوع به معروف عمل کرد امثال

امر حاصل شده یا باید در طول زندگی پس از رجوع امساک به معروف تکرار شود؟ برخی معتقدند از آنجایی که «امسکوهن» امر است و امر فقط بر یک بار افاده می‌کند، بنابراین در همان رجوع، امساک به معروف کردن امثال امر است، به همین خاطر است که خداوند متعال در ادامه آیه ۲۳۱ بقره از نهی «لاتمسکوهن ضرا را» استفاده کرده است، زیرا نهی شامل تمام اوقات می‌شود. ممکن است مردی رجوع به معروف داشته باشد اما بخواهد در آینده به زن ضرر برساند و خداوند با این نهی چنین احتمالی را دفع کرد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۵۳). در تحلیل این سخن باید گفت قول مشهور این است که هیئت امر فقط دلالت بر طلب طبیعت می‌کند و بر مره و تکرار دلالت نمی‌کند (قمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۱)، اما از آنجایی که طبیعت با یکبار انجام دادن، حاصل می‌شود، می‌توان گفت همان یکبار که مرد در هنگام رجوع امساک به معروف می‌کند برای امثال امر «امسکوهن» کافی است. البته در اینجا دو قرینه وجود دارد که نشان‌دهنده دلالت امر بر تکرار است، اول اینکه ماده «امسکوا» به معنای نگهداشتن است و امساک ذاتا دلالت بر هموارگی می‌کند. ثانیاً عرف به یکبار معروف در هنگام رجوع، امساک به معروف نمی‌گوید. آیت‌الله زنجانی درباره متفاهم عرفی از این آیات می‌گوید: «متفاهم عرفی این است که چون ضرر زدن و ظلم کردن جایز نیست، و رجوع ضراری مصداق ظلم است، لذا رجوع اضرائی جایز نیست پس در اینجا رجوع خصوصیتی ندارد، بلکه شارع از هر نوع امساک که تضييع حقوق زن را به دنبال داشته باشد چه در حال عده چه در حال زوجیت جلوگیری کرده است» (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲۹۷۵). البته این استدلال صحیح نیست، زیرا عدم ضرار مطابقت کامل با امساک به معروف ندارد، پس اینکه عدم ضرار در هر صورت جایز نیست، دلیل نمی‌شود امساک به معروف در هر صورت واجب شود. پس ریشه فهم عرفی در اینجا خود معنای امساک است نه عدم ظلم و ضرار. ثالثاً «امسکوا» از باب افعال است و یکی از معانی باب افعال کثرت است (ناظرالجیش، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۱).

نتیجه اینکه این آیات، امساک به معروف را از زمان عده طلاق اول به بعد واجب می‌کنند و ما در قاعده در پی اثبات وجوب امساک به معروف از لحاظ عقد نکاح به بعد

هستیم، پس این آیات مطابقت کامل با قاعده معاشرت به معروف ندارند. گفته شد برای به دست آوردن مصادیق و کم و کیف امساک به معروف باید معنای معروف مورد بررسی قرار گیرد. علامه در تفسیر معنای معروف چنین می‌گوید: «امساک و بازگشت به حلاله زوجیت گاهی به قصد اضرار به زوج است، چنین امساکی منکر و غیر معروف است، مانند کسی که زن را طلاق می‌دهد و رجوع می‌کند و دوباره طلاق می‌دهد و رجوع می‌کند و این کارها را برای اذیت و اضرار زن انجام می‌دهد چنین کاری مورد نهی شرع قرار گرفته است از نظر شرعی امساک جایز است که رجوع مرد به نوعی التیام باشد و انس و سکونی که خداوند بین زن و مرد قرار داده به وسیله آن تمام شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۳۳). ظاهراً معنای عدم اضرار به قرینه آیه ۲۳۱ سوره بقره برای معروف بیان شده است. عدم اضرار گرچه برای تحقق معاشرت به معروف لازم است اما کافی نیست.

در برخی از روایات مصادیقی از امساک به معروف آمده است. در روایت ابی القاسم الفارسی آمده است: قال قلت للرضا علیه السلام: جعلت فداک إن الله يقول في كتابه: «فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» و ما يعني بذلك قال: أما الإمساك بالمعروف - فكف الأذى و إيجاب النفقة، و أما التسريح بإحسان فالطلاق على ما نزل به الكتاب (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۱۷)؛ امام با بیان دو مصداق، آن را معنا کرده است: خودداری از اذیت کردن و نفقه دادن. البته سند این روایت مرسل و ضعیف است، ولی به عنوان موید می‌توان به آن استناد کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد فقها در اثبات نفقه به وسیله این آیه اتفاق نظر ندارند. برخی از فقها برای اثبات وجوب نفقه به امساک به معروف استناد کرده‌اند (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۰۲) و امساک بدون نفقه را امساک به غیر معروف می‌دانند (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۵۲). در مقابل برخی معتقدند امساک بدون نفقه امساک بغیر معروف نیست^۱ (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۹۵). آیت‌الله زنجانی معتقد است ظهور ذاتی آیه این است که نفقه مصداق امساک به معروف است و در تأیید آن آیات و روایاتی بیان می‌کند:

۱. والإمساک بدون النفقة إمساكٌ بغیر معروف. وفيه منع.

لَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ (القاضی النعمان المغربي، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۵۴) که در خطبه پیامبر ﷺ در حجة الوداع وارد شده است. فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ (ابن شعبه الحرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۳)، الْحَامِلُ أَجْلُهَا أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا وَ عَلَيْهِ نَفَقَتُهَا بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۰۳). لِلْمُطَلَّقةِ نَفَقَتُهَا بِالْمَعْرُوفِ (القاضی النعمان المغربي، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۸۹)، در ادامه می گوید: «در مطالعه روایات باب نفقات، به برخی از روایات برخورد شد که به هنگام بیان وظیفه نفقه برای زن یا مطلقه، تعبیر شده است: نفقه بالمعروف واجب است. به نظر می رسد قید «بالمعروف» برگرفته از تعبیر «فامساک به معروف» در آیه شریفه باشد» (شیری، درس خارج اصول، ۹۹/۶/۲۵). اگر منظور آیت الله زنجانی چنین باشد که چون در آیات و روایات، معروف در کنار نفقه آمده است پس نفقه مصداق معروف است. این نتیجه گیری اشتباه است؛ زیرا این آیات و روایات، نفقه را ذیل معروف نیاورده اند بلکه معروف را ذیل نفقه آورده اند، یعنی مصادیق نفقه باید معروف باشد اما اینکه خود نفقه از معروف است اشاره ای به آن نشده است. اشکال بعدی این است که منظور از ظهور ذاتی چیست؟ اگر آیه به روشنی دلالت بر وجوب نفقه می کند چگونه برخی از فقها آن را نمی پذیرند. پس این دلایل برای اثبات مدعا کافی نیست.

ظاهراً معنای معروف برای مردم عصر نزول روشن بوده است، زیرا با اینکه امساک به معروف بر مردان واجب بوده و در صورت عدم رعایت آن باید همسر خویش را طلاق می دادند، سوال و جوابی درباره معنای معروف نشده و روایتی در این مورد به دست ما نرسیده است. از آنجایی که امساک به معروف نیز مانند عاشروهن بالمعروف، دستور رفتار معروف با زن را به مرد می دهد و حتی در برخی تفاسیر «امساک به معروف» حسن معاشرت معنا شده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۴۲). به نظر می رسد همان بحث هایی که در رابطه با معنای معروف در آیه عاشروهن بالمعروف کردیم، اینجا هم صادق است و معروف به معنای حسن عندالعرف است و طبق آنچه قبلاً گفتیم در هر موردی که عرف خاص داریم به آن رجوع می کنیم و در بقیه موارد به عرف عام صحیح رجوع می کنیم.

مخاطب امساک به معروف

در آیات سه گانه، مخاطب امساک به معروف فقط مرد است و شامل زنان نمی شود. زیرا آیات در هنگام طلاق دو راه در پیش روی مخاطب قرار می دهد: امساک به معروف و یا تسریح به احسان. از آنجایی که تسریح (رها کردن، طلاق دادن) حق مرد است نتیجه می گیریم مخاطب آیه نمی تواند زن باشد. پس اگر بخواهیم به طور صحیح امساک به معروف را معنا کنیم باید بگوییم عشرت به معروف، بدین ترتیب اگر برخی فقها آن را به معاشرت معنا کرده اند مسامحه ای بوده است، زیرا معاشرت از باب مفاعله است که در آن تعاون می باشد یعنی مخاطب معاشرت هم زن و هم مرد است در حالیکه مخاطب امساک و امسکوهن فقط مرد است؛ بنابراین قاعده با این آیات از نظر مخاطب مطابقت کامل ندارد، زیرا قاعده معاشرت به معروف هم شامل زنان است هم مردان.

نتیجه

آیه ۱۹ سوره نساء مهمترین و تنها دلیلی است که بیشترین مطابقت را با ویژگی هایی که برای قاعده معاشرت به معروف بیان کردیم دارد. البته برای استناد به این آیه ابتدا باید ابهامات آن رفع شود. ابهامات آیه مربوط به معنای «معروف» و دلالت امر «عاشروا» است.

چهار معنا برای «معروف» گفته شده است: حسن عندالشرع، حسن عندالعقل، اخلاق، حسن عندالعرف. اگر معروف به معنای حسن عندالشرع و یا حسن عندالعقل و همچنین اخلاق باشد، امر گرچه می تواند دلالت بر وجوب داشته باشد ولی ارشادی است، افزون بر اینکه در زمان پیامبر ﷺ روایتی مبنی بر سوال و جواب از معنای «معروف» در آیه نداریم، معلوم می شود معنای معروف در نزد خود مردم آن زمان مشخص بود و آیه مردم را به همان معروف شناخته شده دعوت می کند و این همان حسن عندالعرف است. اگر آیه مردم را به عرف عام دعوت کند با توجه به تغییر عرف عام در زمان ها و مکان های مختلف، احکام زوجین نیز متغیر می شود و با توجه به کامل بودن دین اسلام و اهمیت خانواده در نزد شارع، بعید است اسلام احکام ثابتی در رابطه با حقوق زوجین

نداشته باشد. اگر عرف به معنای عرف خاص زمان رسول الله ﷺ باشد آنگاه بسیاری از مسائل مستحدثه در رابطه با حقوق زوجین بدون جواب می ماند؛ بنابراین عرف را چنین معنا کنیم که در مواردی که در زمان رسول الله وجود داشته اند همان عرف و در مسائل مستحدثه به عرف عام منظور است در این صورت احکام ثابت اسلام شامل عرف زمان رسول الله و احکام متغیر آن شامل عرف عام می شود.

استفاده از آیات ۲۲۹ و ۲۳۱ سوره بقره و آیه ۲ سوره طلاق برای اثبات قاعده معاشرت به معروف تام نیست، زیرا اولاً این سه آیه معاشرت به معروف را در زمان دو رجعت و بار سوم بعد از دو طلاق، واجب می کنند، در حالی که منظور ما از قاعده معاشرت به معروف این است که این قاعده از زمان عقد شامل زن و مرد می شود. دوماً مخاطب در این آیات فقط مرد است نه زن، در حالی که آنچه ما در پی آن هستیم اثبات قاعده معاشرت به معروف هم در مورد زن و هم در مورد مرد است.

با توجه به مفاد آیات امساک به معروف و معاشرت به معروف، قاعده معاشرت به معروف با ویژگی های مورد نظر به اثبات رسید، تنها ویژگی که اثبات نشد تطابق کامل حقوق زوجین با عرف عام است.

فهرست منابع

- ابن شعبه الحرانی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول (چاپ دوم). قم: موسسه النشر الاسلامی (التابعه) لجماعه المدرسين بقم المشرفه.
- ابن ادریس، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ج ۲، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بیرجندی. (۸۹/۱۱/۳). علم ربانی، درس خارج تفسیر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل و اسرار التاویل (ج ۱، چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تبریزی، جعفر سبحانی. (۱۴۱۹ق). مصادر الفقه الاسلامی و منابعه (ج ۱، چاپ اول). بیروت: دار الاضواء.
- جواد آملی، عبدالله. (۹۸/۱۰/۹). درس خارج فقه: B2n.ir/yp2824
- حکیم، سید محسن طباطبایی. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروه الوثقی (ج ۱۲، چاپ اول). قم: موسسه دارالتفسیر.
- حکیم، سید محمد تقی. (بی تا). الاصول العامه للفقه المقارن (ج ۱). بی جا: موسسه آل البيت (ع).
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (ج ۱، چاپ اول). مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- خویی، ابوالقاسم. (بی تا). محاضرات فی الاصول (ج ۲). بی جا: بی نا، نسخه الکترونیکی کتابخانه فقاها.
- دهقان سیمکانی، رحیم. (۱۳۹۳). کاربرد اخلاقی عقل؛ بررسی نگرش ملاصدرا و قاضی عبدالجبار (چاپ اول). قم: نشر ادیان.

زنجانی، سیدموسی شبیری. (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح (ج ۹، چاپ اول). قم: موسسه پژوهشی
رای پرداز.

سبحانی، جعفر. (۹۵/۳/۵). درس خارج فقه.

سجستانی، محمدبن عزیز. (۱۴۱۰ق). نزهة القلوب فی تفسیر غریب القرآن (چاپ اول). بیروت:
دارالمعرفه.

شاهیاری حیدرلو، زهرا؛ خوش صورت، اعظم؛ جعفرزاده کسبانی، صابر. (۱۴۰۲). تبیین مفهوم
واژه‌ی «معروف» در آیه (عاشروهن بالمعروف) و تأثیر آن در استنباط حقوق زوجین از
آیه ۱۹ سوره‌ی نساء، مطالعات اسلامی زنان و خانواده، ۱۰ (۱۹). صص ۱۴۹-۱۷۰.

شبر، سیدعبدالله. (۱۴۰۷ق). الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین (ج ۲، چاپ اول). کویت:
مکتبه الالفین.

شبیری، سیدجواد. (۹۹/۶/۲۵). درس خارج اصول: B2n.ir/jx6794

شهرستانی، سیدمحمدحسین. (بی تا). غایه المسئول (ج ۱). بی جا: بی نا (نسخه مجازی کتابخانه
فقاها

شیخ طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۳، چاپ اول). بیروت،
داراحیاء التراث العربی.

شیخ طوسی، محمدبن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه (ج ۴، چاپ سوم). تهران:
المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

شیخ طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف (ج ۴، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

شیخ کلینی. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۶، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

صدر، سیدمحمدباقر. (بی تا). مباحث الاصول (ج ۴). بی جا: بی نا، نسخه الکترونیکی کتابخانه
فقاها.

طباطبایی، سیدعلی. (بی تا). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل (ج ۱۱، چاپ اول). بی تا،
قم: موسسه آل البيت علیه السلام.

- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۲، چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۲، چاپ سوم). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۴، چاپ اول). بیروت: دارالمعرفه.
- عاملی، محمدبن علی موسوی. (۱۴۱۱ق). نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام (ج ۱، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۱). فقه و عقل (چاپ پنجم). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عیاشی، محمدبن مسعود. (۱۳۸۰). کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی) (ج ۱، چاپ اول). تهران: چاپخانه علمیه.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۱ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - نکاح (چاپ اول). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).
- فخر رازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) (ج ۶، چاپ سوم). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فضل الله، سید عبدالکریم. (۴۰/۶/۱۳). درس خارج فقه: B2n.ir/pg5320
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۸ق). الاصفی فی تفسیر القرآن (ج ۱، چاپ اول). قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- القاضی النعمان المغربی. (۱۳۸۵ق). دعائم الاسلام (ج ۲، چاپ دوم). قم: موسسه آل البيت (ع).
- قمی، میرزا ابوالقاسم. (بی تا). قوانین الاصول (ج ۱). بی جا: حجریه قدیمه.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۱ق). فقه الامام الصادق (ع) (ج ۶، چاپ دوم). قم: موسسه انصاریان.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۰). القواعد الفقهیة (ج ۱، چاپ سوم). قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

ناظرالجیش. (بی تا). شرح التسهیل المسمی تمهیدالقواعد بشرح تسهیل الفوائد (ج ۸). بی جا: دارالسلام للطباعة و النشر والترجمه.

نجفی، محمدحسن. (بی تا). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۳۱، ۳۳، چاپ هفتم). بیروت: داراحیاء التراث العربی.

نوبهار، رحیم؛ حسینی، سیده ام البنین. (۱۳۹۴). قاعده «لزوم معاشرت به معروف» در روابط زن و شوهر، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار، صص ۷۲-۵۳.

هدایتی، محمد. (۱۳۹۵). مناسبات فقه و اخلاق (چاپ اول)، تهران: نشر نگاه معاصر.

References

- 'Amili, M. b. A. (1990). *Nihayat al-Maram fi Sharh Mukhtasar Sharā'i' al-Islam* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of the Seminary of Qom. [In Arabic]
- Alidoust, A. (2012). *Fiqh and Reason* (5th ed.). Tehran: Organization for Publishing by the Institute of Culture and Islamic Thought. [In Persian]
- Al-Qadi al-Nu'man al-Maghribi. (1965). *Da'a'im al-Islam* (Vol. 2, 2nd ed.). Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Ayyashi, M. b. M. (2001). *Tafsir al-'Ayyashi* (Vol. 1, 1st ed.). Tehran: Ilmiyyah Press. [In Arabic]
- Baydawi, A. b. U. (1997). *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil* (Vol. 1, 1st ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Birjandi. (2011). *Divine Knowledge, Advanced Quranic Exegesis Lecture*.
- Dehghan Simkani, R. (2014). *The Ethical Use of Reason: A Study of the Views of Mulla Sadra and Qadi Abd al-Jabbar* (1st ed.). Qom: Nashr-e Adyan. [In Persian]
- Fakhr Razi, M. b. U. (1999). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)* (Vol. 6, 3rd ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Fazel Lankarani, M. (2000). *Tafsil al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Wasilah - Nikah* (1st ed.). Qom: Jurisprudential Center of the Imams. [In Arabic]
- Fazlollah, S. A. (1961). *Advanced Jurisprudence Lecture*. From: <https://b2n.ir/pg5320>
- Feyz Kashani, M. (1997). *Al-Asfa fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Islamic Propagation Office Publishing Center. [In Arabic]
- Hakim, S. M. T. (1995). *Al-Mustamsak al-'Urwah al-Wuthqa* (Vol. 12, 1st ed.). Qom: Dar al-Tafsir Institute. [In Arabic]
- Hakim, S. M. T. (n.d.). *Al-Usul al-'Ammah li-l-Fiqh al-Muqaran* (Vol. 1). Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Hedayati, M. (2016). *The Relationship Between Fiqh and Ethics* (1st ed.). Tehran: Negah Mo'aser Publications. [In Persian]

- Hilli, H. b. Y. (1991). *Muntaha al-Matlab fi Tahqiq al-Madhab* (Vol. 1, 1st ed.). Mashhad: Center for Islamic Research. [In Arabic]
- Ibn Idris, M. b. M. (1989). *Al-Sarā'ir al-hawi li-tahrir al-fatawa* (Vol. 2, 2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of the Seminary of Qom. [In Arabic]
- Ibn Shubah al-Harrani. (1984). *Tuhaf al-'Uqul* (2nd ed.). Qom: Islamic Publishing Institute affiliated with the Society of Seminary Teachers in Qom. [In Arabic]
- Javadi Amoli, A. (2019). *Advanced Jurisprudence Lecture*. From: <https://b2n.ir/yp2824>. [In Persian]
- Khoei, A. (n.d.). *Muhadarat fi al-Usul* (Vol. 2). Electronic version, Fiqahat Library. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (1991). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah* (Vol. 1, 3rd ed.). Qom: Imam 'Ali b. Abi Talib Seminary. [In Arabic]
- Mughniyah, M. J. (2000). *Fiqh al-Imam al-Sadiq* (Vol. 6, 2nd ed.). Qom: Ansariyan Publications. [In Arabic]
- Najafi, M. H. (n.d.). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharā'i' al-Islam* (Vols. 31 & 33, 7th ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Nazir Al-Jaish. (n.d.). *Sharh al-Tashil al-Musamma Tamhid al-Qawa'id bi-Sharh Tashil al-Fawa'id* (Vol. 8). Dar al-Salam for Printing, Publishing, and Translation. [In Arabic]
- Nobahar, R., & Hosseini, S. U. (2015). The Rule of "Ma'ruf Interaction" in Spousal Relations. *Family Research Quarterly*, 11(41), pp. 53-72. [In Persian]
- Qummi, M. A. (n.d.). *Qawanin al-Usul* (Vol. 1). Qadimah Lithograph. [In Arabic]
- Sadr, S. M. B. (n.d.). *Mabahith al-Usul* (Vol. 4). Electronic version, Fiqahat Library. [In Arabic]
- Sejestani, M. b. A. (1989). *Nuzhat al-Qulub fi Tafsir Gharib al-Qur'an* (1st ed.). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]

- Shahrestani, S. M. H. (n.d.). *Ghayat al-Mas'ul* (Vol. 1). Digital copy, Fiqahat Library. [In Arabic]
- Shahyari Heydarloo, Z., Khushsurat, A., & Jafarzadeh Kasiani, S. (2023). Explanation of the Concept of “Ma’ruf” in the Verse “Consort with Them in a Ma’ruf Manner” and Its Effect on Deriving the Rights of Spouses from Verse 19 of Surat al-Nisa’. *Islamic Studies on Women and Family*, 10(19), pp. 149–170. [In Persian]
- Shaykh Kulayni. (1987). *Al-Kafi* (Vol. 6, 4th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Shaykh Tusi, M. b. H. (1967). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah* (Vol. 4, 3rd ed.). Tehran: Al-Maktabah al-Murtadawiyyah. [In Arabic]
- Shaykh Tusi, M. b. H. (1987). *Al-Khilaf* (Vol. 4, 1st ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of the Seminary of Qom. [In Arabic]
- Shaykh Tusi, M. b. H. (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 3, 1st ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Shobeiri, S. J. (2020). *Advanced Usul Lecture*. <https://b2n.ir/jx6794>
- Shubbar, S. 'A. (1986). *Al-Jawhar al-Thamin fi Tafsir al-Kitab al-Mubin* (Vol. 2, 1st ed.). Kuwait: Maktabat al-Alfayn. [In Arabic]
- Sobhani, J. (2016). *Advanced Jurisprudence Lecture*.
- Tabari, M. b. J. (1991). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 4, 1st ed.). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Tabarsi, F. b. H. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 2, 3rd ed.). Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Arabic]
- Tabataba'i, S. 'A. (n.d.). *Riyad al-Masa'il fi Tahqiq al-Ahkam bi-l-Dala'il* (Vol. 11, 1st ed.). Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Tabataba'i, S. M. H. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 2, 5th ed.). Qom: Islamic Publications Office of the Seminary Teachers Society of Qom. [In Arabic]

- Tabrizi, J. S. (1998). *Masadir al-fiqh al-islami wa manabi'uhu* (Vol. 1, 1st ed.). Beirut: Dar al-Adwa'. [In Arabic]
- Zanjani, S. M. S. (1998). *Kitab al-Nikah* (Vol. 9, 1st ed.). Qom: Raypardaz Research Institute. [In Arabic]